

The mediating role of insecure-ambivalent attachment style in the effect of perceived maternal rejection on abandonment and emotional deprivation schema in women

Khajavi, Zeinab*

Ph.D. student in health psychology, Faculty of Psychology and Educational Sciences, University of Tehran,
Tehran, Iran

Izadikhah, Zahra

Lecturer of Psychology, School, Psychology and Counseling, University of Southern Queensland, Queensland,
Australia

Abstract

The present study was carried out to assess the mediating effect of insecure attachment styles in the effect of perceived maternal rejection on abandonment and emotional deprivation schema in women. The sample consisted of 102 women aged 20 to 45 years old. Sampling was done by convenience method. Participants completed the early maladaptive schemas scale - short form (Young, 1998), the adult attachment style (Hazan & Shaver, 1978) and the parental acceptance-rejection/control questionnaire (Rohner, 1991). A series of mediation analyses were conducted by regression analysis and Sobel test to test the hypothesis. The results showed that among insecure attachment styles, insecure-ambivalent attachment style mediates the effect of perceived maternal rejection on abandonment and emotional deprivation schema. This study develops our understanding of the mechanisms through which interactions with parents in the early years of life contribute to the development of early maladaptive schemas, and expands our understanding of effective therapeutic mechanisms based on attachment-driven theories.

Key words: Early maladaptive schema, attachment style, perceived maternal rejection

* z.khajavi@ut.ac.ir

پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری (علمی - پژوهشی)

سال هشتم، شماره اول، پیاپی (۱۴)، بهار و تابستان ۱۳۹۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۳۹۳/۱۰/۰۶ و ۱۳۹۶/۰۳/۰۹

صص: ۴۵-۵۸

نقش واسطه‌ای سبک دلبستگی ناایمن - دوسوگرا در اثر طرد ادراک شده از سوی مادر بر طرحواره‌های

رهاشدگی و محرومیت هیجانی در زنان

زینب خجوی^{۱*}، زهرا ایزدی‌خواه^۲

۱- دانشجوی دکتری روانشناسی سلامت، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

z.khajavi@ut.ac.ir

۲- مدرس روانشناسی، دانشکده روانشناسی و مشاوره، دانشگاه کوئینزلند جنوبی، کوئینزلند، استرالیا

z_izadikhah@yahoo.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش واسطه‌ای سبک‌های دلبستگی ناایمن در اثر طرد مادرانه ادراک شده بر طرحواره‌های رهاشدگی و محرومیت هیجانی در زنان انجام شد. جامعه این پژوهش، همه زنان ساکن شهر اصفهان بودند. نمونه پژوهش حاضر شامل ۱۰۲ زن بود که در دامنه سنی ۲۰ تا ۴۵ سال قرار داشتند. نمونه‌گیری به روش دردسترس انجام شد. شرکت‌کنندگان پرسش‌نامه‌های طرحواره‌های ناسازگار اولیه-پرسش‌نامه کوتاه (یانگ، ۱۹۹۸)، سبک دلبستگی بزرگسال (هزن و شیور، ۱۹۷۸) و طرد و پذیرش و کنترل بزرگسال-پرسش‌نامه مادر (روهنر، ۱۹۹۱) را کامل کردند. فرضیه‌های پژوهش از طریق تحلیل رگرسیون و آزمون سوبل تجزیه و تحلیل شدند. نتایج نشان داد که از بین سبک‌های دلبستگی ناایمن، سبک دلبستگی ناایمن - دوسوگرا در اثر طرد مادرانه ادراک شده بر طرحواره‌های رهاشدگی و محرومیت هیجانی نقش واسطه‌ای ایفا می‌کند. نتایج این پژوهش فهم ما را از چگونگی شکل‌گیری طرحواره‌های ناسازگار اولیه از طریق تعاملات با والدین در سالهای اولیه زندگی افزایش می‌دهد و همچنین به گسترش دانش در زمینه فرایندهای موثر درمانی بر اساس نظریه‌های دلبستگی محور کمک می‌کند.

واژه‌های کلیدی: طرحواره ناسازگار اولیه، سبک دلبستگی، طرد مادرانه ادراک شده

مقدمه

همان‌طور که ریپول-نولنز و کاریلو^۷ (۲۰۱۶) در پژوهش خود در بیان هم‌پوشی‌های طرد و پذیرش والدین و نظریهٔ دلبستگی (بالبی^۸، ۱۹۶۹) ذکر کرده‌اند، هر دو نظریه با وجود تفاوت‌هایی که دارند، از یک چشم‌انداز تکاملی به نیاز ذاتی کودک به پیوند هیجانی با مراقبان ابتدایی و تأثیر آن در طول عمر از طریق شکل‌گیری بازنمایی‌های شناختی از خود و دیگران تأکید می‌کنند. بالبی (۱۹۸۰) بیان می‌کند که سبک دلبستگی پیش‌بین قدرتمندی برای رفتار فرد در روابط آینده است؛ چون تجارب ابتدایی به رشد الگوهای کارکرد درونی^۹ (IWMs) در کودکان منجر می‌شوند. الگوهای کارکرد درونی دربردارندهٔ باورها یا طرحواره‌هایی هستند که در تأثیر تجارب مکرر روزانهٔ کودک با موضوع دلبستگی ساخته می‌شوند و انتظارات، ادراکات، واکنش‌ها و رفتارهای فرد را شکل می‌دهند (بالبی، ۱۹۷۹). به موازات آن کودکان باورهایی دربارهٔ خودشان شکل می‌دهند که آیا آنها ارزش دریافت عشق، محبت و توجه را دارند یا نه (بریترتون و مونهلند^{۱۰}، ۲۰۰۸)؛ بنابراین الگوهای کارکرد درونی به باورهای سازمان‌دهی‌شدهٔ مربوط به خود و دیگران در بافت روابط مربوط هستند. می‌توان گفت سبک‌های دلبستگی به واسطهٔ الگوهای کارکرد درونی در طول زمان ثابت می‌مانند (بالبی، ۱۹۶۹؛ کولینز و رید^{۱۱}، ۱۹۹۴).

مطابق با این تحقیقات افرادی که با موضوع دلبستگی‌شان طرد شده‌اند، در خطر ایجاد باورها و شناخت‌های تحریف‌شده دربارهٔ خود و دیگران هستند (باربر و همکاران^{۱۲}، ۲۰۰۵؛ ویردن و

مطالعات در زمینهٔ دلبستگی در طی ۷۰ سال گذشته نشان داده‌اند که نیازهای روانشناختی کودکان به عشق و محبت دست‌کم به اندازهٔ نیازهای فیزیکی برای غذا و امنیت اهمیت دارند (برترتون^۱، ۱۹۹۶). برخی روان‌شناسان معتقدند که حتی اگر فرد از دوران کودکی به سلامت بگذرد، زخم‌های هیجانی که در اوایل زندگی متحمل شده است، بیشتر تا بزرگسالی ادامه می‌یابند (هیلگارد^۲، ۱۹۶۲). در همین راستا، تحقیقات نشان می‌دهند که طرد ادراک‌شده از سوی مراقبان ابتدایی، اثرات طولانی‌مدتی بر رشد روانشناختی و آسیب‌شناسی بزرگسالی دارد (کالگیو^۳ و روهنر، ۲۰۱۱، ۲۰۱۲؛ هیل و همکاران^۴، ۲۰۰۵).

نظریهٔ طرد و پذیرش والدین^۵ (PAR) که روهنر^۶ (۱۹۸۶) آن را ارائه کرده است، نظریه‌ای در زمینهٔ اجتماعی شدن انسان است که طرد از سوی والدین را به انواع ناسازگاری‌های روانشناختی و هیجانی ارتباط می‌دهد. طبق این نظریه طرد و پذیرش والدین در یک طیف قرار دارد که در یک طرف آن پذیرش ادراک‌شده از سوی والدین و یک طرف دیگر طرد ادراک‌شده قرار دارد. این نظریه بیان می‌کند کودکانی که والدین خود را طردکننده ادراک می‌کنند، احساس ناایمنی و اضطراب دارند و بازنمایی‌های درونی تحریف‌شده‌ای از خود، افراد مهم و جهان اطرافشان شکل می‌دهند. درواقع تجربهٔ طرد و پذیرش در کودکی نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت در طول زمان دارد (روهنر، ۲۰۰۴؛ روهنر و همکاران، ۲۰۱۱).

⁷Ripoll-Núñez & Carrillo

⁸Bowlby

⁹internal working models

¹⁰Bretherton & Munholland

¹¹Collins & Read

¹²Barber et al

¹Bretherton

²Hilgard

³Khaleque

⁴Hale et al

⁵Parental Acceptance-Rejection Theory

⁶Rohner

همکاران^۱، ۲۰۰۸). علاوه بر این، تحقیقات این نظریه را تأیید می‌کنند که سبک دلبستگی در طول زندگی ثابت می‌ماند و در واقع سبک‌های دلبستگی بزرگسال انعکاسی از سبک‌های دلبستگی کودکی هستند (واترز و همکاران^۲، ۲۰۰۰؛ هزن و شیور^۳، ۱۹۸۷).

با وجود این نظریه دلبستگی، الگوی کاملی از آسیب‌شناسی ارائه نمی‌دهد. به پیشنهاد مین^۴ (۲۰۰۰) تلفیق نظریه دلبستگی با نظریه‌هایی از شاخه‌های دیگر همچون دیدگاه‌های شناختی در فهم نظری و کاربرد بالینی در این زمینه تحقیقی مفید خواهد بود. براساس این و اینکه الگوهای شناختی ناسازگار ناشی از تجارب ابتدایی زندگی، نقش اساسی در آسیب‌شناسی روانی دارند (اسپکت و همکاران^۵، ۲۰۰۹؛ تیم^۶، ۲۰۱۰؛ مورالی و موران^۷، ۲۰۱۱) پژوهش حاضر تلاش کرده است که دیدگاه‌های دلبستگی و شناختی را برای فهم آسیب‌شناسی کنار هم قرار دهد.

الگوهای کارکرد درونی (IWMs) در نظریه دلبستگی با مفهوم طرحواره در روانشناسی شناختی هم‌پوشی دارد (بارت و هولمز^۸، ۲۰۰۱؛ ویلیامز و ریسکیند^۹، ۲۰۰۴)؛ گرچه این دو مفهوم تفاوت‌هایی نیز با هم دارند. طبق تعریف بک، طرحواره ساختاری برای غریبال، رمزگذاری و ارزیابی محرک‌ها است (بک^{۱۰}، ۱۹۶۴). ادراک از طریق طرحواره واسطه‌مندی می‌شود و پاسخ‌های فرد با طرحواره جهت پیدا می‌کند (بک، ۱۹۸۷). در معنای مشابه، الگوی کارکرد

درونی نیز بر ادراک‌ها، انتظارات و رفتارهای فرد تأثیر می‌گذارد. همان‌طور که پلاتز و همکاران^{۱۱} (۲۰۰۲) و سیمارد و همکاران^{۱۲} (۲۰۱۱) اشاره کرده‌اند، به‌طور خاص می‌توان گفت که الگوهای کارکرد درونی افراد با دلبستگی ناایمن به طرحواره‌های ناسازگار اولیه که در طرحواره درمانی یانگ^{۱۳} (۱۹۹۴، ۱۹۹۰) ارائه شده است، شباهت دارند.

طبق نظریه طرحواره درمانی یانگ، گاهی تعامل بین خلق و خوی فطری کودک و محیط ابتدایی به ناکامی نیازهای هیجانی اساسی می‌انجامد و باعث رشد طرحواره‌های ناسازگار می‌شود (یانگ و همکاران، ۲۰۰۳). طرحواره‌های ناسازگار اولیه^{۱۴}، الگوهای عمیق و فراگیری هستند که از خاطرات، شناخت‌واره‌ها و احساسات بدنی تشکیل شده‌اند، در دوران کودکی یا نوجوانی شکل گرفته‌اند، در سیر زندگی تداوم دارند، درباره خود و رابطه با دیگران هستند و به‌شدت ناکارآمدند (یانگ و همکاران، ۲۰۰۳). مشابه با سبک دلبستگی ناایمن، طرحواره‌های ناسازگار اولیه عمدتاً از تجارب ناگوار کودکی ناشی می‌شوند و بر دیدگاه فرد از خود و دیگران تأثیر می‌گذارد. الگوهای کارکرد درونی تقریباً باثبات هستند و تا بزرگسالی ادامه دارند. طرحواره‌ها نیز سخت و باثبات هستند، گرچه هر دو قابل تغییرند (خانجانی، ۱۳۸۴؛ یانگ و همکاران، ۲۰۰۳)؛ با وجود این، سیمارد و همکاران (۲۰۱۱) ذکر کرده‌اند این مفاهیم یکسان نیستند و در واقع می‌توان گفت که طرحواره‌های ناسازگار، بیان شناختی عاطفه‌ای است که از الگوهای کارکرد درونی ناشی می‌شود. هم‌چنین طبق دیدگاه

¹Wearden et al

²Waters et al

³Hazen & Shaver

⁴Main

⁵Specht et al

⁶Thimm

⁷Morley & Moran

⁸Barrett & Holmes

⁹Williams & Riskind

¹⁰Beck

¹¹Platts et al

¹²Simard et al

¹³Young

¹⁴early maladaptive schemas

یانگ و همکاران (۲۰۰۳) طرحواره‌های ناسازگار از دامنه وسیعی از تعاملات مهم با دیگران و سایر عوامل تأثیرگذار مانند هم‌سالان، مدرسه و فرهنگ، نه فقط موضوعات ابتدایی دلبستگی، تأثیر می‌گیرند؛ درحالی که الگوهای کارکرد درونی، خاص پیوندهای هیجانی با چهره‌های دلبستگی هستند که در سه سال اول زندگی شکل می‌گیرند (بالبی، ۱۹۶۹).

هجده طرحواره ناسازگار اولیه شناسایی شده است که به ۵ حوزه تقسیم می‌شوند. طبق نظر یانگ (۱۹۹۴) آسیب‌رسان‌ترین حوزه که با اختلالات محور یک و اختلالات شخصیت مربوط است، حوزه طرد و بریدگی^۱ است که از ناکامی نیازهای هیجانی کودک در خانواده‌های هسته‌ای شکل می‌گیرد. در این حوزه، فرد بر این باور است که نیازهای امنیت، ثبات، محبت، پذیرش و احترام به‌شیوه قابل پیش‌بینی ارضا نخواهند شد. این طرحواره معمولاً در خانواده‌هایی به وجود می‌آید که سرد، مضایقه‌گر، منزوی، تندخو و غیرقابل پیش‌بینی هستند. حوزه طرد و بریدگی دربردارنده ۵ طرحواره رهاشدگی / بی‌ثباتی^۲، محرومیت هیجانی^۳، بی‌اعتمادی / بدرفتاری^۴، انزوای اجتماعی / بیگانگی^۵ و نقص / شرم^۶ است.

از میان طرحواره‌های حوزه طرد و بریدگی، دو طرحواره رهاشدگی / بی‌ثباتی و محرومیت هیجانی خاستگاه مشابهی با سبک دلبستگی ناایمن، مخصوصاً سبک دوسوگرا^۷ دارند. در مادران کودکان با دلبستگی دوسوگرا نوعی بی‌ثباتی وجود دارد. این مادران گاهی پاسخ می‌دهند و گاهی طردکننده و غیرقابل دسترس

هستند، وقتی هم پاسخ می‌دهند پاسخ آنها ناکافی و نامناسب است (ایتشورث و همکاران^۸، ۱۹۷۸؛ خانجانی، ۱۳۸۴). این کودکان در مواقع اضطراب از یک سو به دنبال کسب امنیت از مراقب هستند، ولی از سوی دیگر با حضور آنها آرام نمی‌شوند (ایتشورث و همکاران، ۱۹۷۸). هم‌چنین این کودکان دیدگاه باثبات و تأییدکننده‌ای درباره خود ندارند (سوچوس و تسالتا^۹، ۲۰۰۸). از سوی دیگر، طرحواره رهاشدگی / بی‌ثباتی با این باور مشخص می‌شود که افراد مهم نمی‌توانند حمایت عاطفی یا محافظت از فرد را ادامه دهند، چون آنها از لحاظ هیجانی متزلزل، غیرقابل پیش‌بینی و اعتمادناپذیر هستند. در نظر فرد هر لحظه امکان دارد که این افراد فوت کنند یا اینکه او را رها کنند. باور فردی با طرحواره محرومیت هیجانی نیز با این انتظار مشخص می‌شود که نیازهای فرد برای حد متعارفی از حمایت عاطفی، به اندازه کافی از جانب دیگران ارضا نمی‌شود (یانگ و همکاران، ۲۰۰۳). هم‌سو با این نظر، هالند و همکاران^{۱۰} (۲۰۱۱) بیان کرده اند که رشد طرحواره رهاشدگی / بی‌ثباتی در نظریه طرحواره درمانی یانگ به‌طور قوی از نظریه دلبستگی متأثر است.

مطابق با طرحواره درمانی، چندین تحقیق نشان داده‌اند که طرحواره‌های ناسازگار با غفلت و استفاده نادرست در کودکی (سسر و همکاران^{۱۱}، ۲۰۰۴) و بدکارکردی‌های ادراک‌شده از سوی والدین و فرزندپروری نامناسب (تیم، ۲۰۱۰؛ رایست و همکاران^{۱۲}، ۲۰۰۹؛ شهامت و همکاران، ۱۳۸۹؛ کراوفورد^{۱۳} و رایست، ۲۰۰۷) رابطه دارد. اگرچه

^۸Ainsworth et al

^۹Sochos & Tsaltal

^{۱۰}Haaland et al

^{۱۱}Cecero et al

^{۱۲}Wright

^{۱۳}Crawford

^۱disconnection and rejection

^۲abandonment/instability

^۳emotional deprivation

^۴mistrust/abuse

^۵social isolation/alienation

^۶defectiveness/shame

^۷ambivalent

های روانشناختی منجر می‌شوند (یانگ، ۱۹۹۲؛ یانگ و همکاران، ۲۰۰۳).

با توجه به آنچه گفته شد، سبک دلبستگی می‌تواند در فهم چگونگی رشد طرحواره‌های ناسازگار اولیه از طرد دریافت شده از سوی مادر در کودکی مفید باشد. از این رو پژوهش حاضر قصد دارد این فرضیه را آزمون کند که سبک دلبستگی ناایمن، رابطه بین طرد مادرانه ادراک شده و طرحواره‌های رهاشدگی/بی‌ثباتی و محرومیت هیجانی را وساطت می‌کند.

روش پژوهش

شرکت‌کنندگان

جامعه آماری این پژوهش همه زنان شهر اصفهان بودند. نمونه پژوهش ۱۲۰ نفر بود که به صورت در دسترس از سه منطقه مختلف در شهر اصفهان انتخاب شدند. از این میان ۱۸ پرسش‌نامه به دلیل نقص در پاسخ‌دهی و مشکلاتی در تکمیل پرسش‌نامه و همچنین برگشت نشدن آن حذف شدند. نمونه نهایی، ۱۰۲ زن با دامنه سنی ۲۰ تا ۴۵ سال بودند. میانگین سنی افراد حاضر در نمونه ۳۵/۲۰ و انحراف استاندارد آن ۶/۳۶ بود.

ابزار

پرسش‌نامه طرحواره یانگ-پرسش‌نامه کوتاه^۷ (YSQ-SH، یانگ، ۱۹۹۸): یک پرسش‌نامه ۷۵ سؤالی است که ۱۵ طرحواره ناسازگار اولیه را می‌سنجد. هریک از عبارات این پرسش‌نامه در مقیاس لیکرت ۶ درجه‌ای نمره‌گذاری می‌شود. پژوهش اسمیت و همکاران^۸ (۱۹۹۵) نشان داد که

همان‌طور که فاولر و همکاران^۱ (۲۰۰۶) ذکر کرده‌اند دانش کاملی از روندهایی که از طریق آنها شیوه‌های فرزندپروری بر ایجاد طرحواره‌های ناسازگار و باورهای هسته‌ای فرد تأثیر می‌گذارند، وجود ندارد.

کورپیتا و بارلو^۲ (۱۹۹۸) معتقدند سبک دلبستگی می‌تواند یک پل مفهومی بین تجارب ابتدایی و رشد طرحواره‌های شناختی باشد. مطابق با این نظریه مطالعات نشان داده‌اند که طرحواره‌های ناسازگار با سبک دلبستگی رابطه دارند (بلیست و همکاران^۳، ۲۰۰۶؛ حسنی، ۱۳۸۳؛ سیمارد و همکاران، ۲۰۱۱؛ میسون و همکاران^۴، ۲۰۰۷). هم‌چنین، گمبل و روبرتز^۵ (۲۰۰۵) نشان دادند که سبک دلبستگی در رابطه بین ادراکات بزرگسال از مراقبان اولی خود و سبک‌های شناختی منفی (عزت نفس پایین، نگرش‌های ناکارآمد و سبک اسنادی منفی) نقش واسطه‌ای دارد. سبک دلبستگی با تأثیر بر سبک‌های شناختی و نگرش‌های افراد، آسیب‌پذیری آنها را به انواع بیماری‌ها افزایش می‌دهد. مورالی و موران (۲۰۱۱) معتقدند که سبک دلبستگی با تأثیر بر بازنمایی‌های خود و دیگران، فرد را آماده افسردگی می‌کند. پائولی^۶ و همکاران (۲۰۱۷) نیز در مطالعه خود نشان دادند که سبک دلبستگی ناایمن با ایجاد طرحواره‌های ناسازگار در اختلال خوردن نقش دارد. از چشم‌انداز طرحواره درمانی، طرحواره‌های ناسازگار اولیه از طریق ایجاد تحریف‌های شناختی، الگوهای زندگی خودآسیب‌رسان و سبک‌های کنارآمدن ناکارآمد تداوم می‌یابند و به ایجاد آشفتگی-

¹Fowler et al

²Chorpita & Barlow

³Blissett et al

⁴Mason et al

⁵Gamble & Roberts

⁶paoli

⁷Young Schema Questionnaire Short Form

⁸Schmidt et al

تهیه شده است که جوانان و بزرگسالان ۱۸ تا ۴۳ سال آن را تکمیل می‌کنند. این پرسش‌نامه ۲۹ عبارت دارد که از تقریباً همیشه نادرست (۱) تا همیشه درست (۴) درجه‌بندی شده است و ۵ عامل پذیرش / محبت، خصومت / پرخاشگری، بی‌تفاوت / غفلت - کننده، طرد و کنترل را ارزیابی می‌کند. از جمع نمرات پذیرش / محبت به صورت معکوس با نمرات خصومت، غفلت و طرد، کل نمره طرد والدین به دست می‌آید. کنترل یک عامل مجزا محسوب می‌شود که در پژوهش حاضر به آن پرداخته نشده است. در فراتحلیل کالگیو و روهنر (۲۰۰۲) میانگین کل ضریب آلفا ۰/۸۹ و پایایی آزمون بازآزمون 0/62 گزارش شده است. در ایران ضریب همسانی درونی آزمون برابر با ۰/۹۱ و برای عامل‌های پرسش‌نامه از ۰/۹۰ تا ۰/۷۰ گزارش شده است (یزدخواستی، ۱۳۸۸).

روش تحلیل:

روش تحقیق پژوهش حاضر از نوع علی-مقایسه‌ای بوده است و داده‌های حاصل از نمونه از طریق تحلیل رگرسیون در SPSS و آزمون سوبل^۶ تجزیه و تحلیل شدند.

نتایج

نمونه پژوهش حاضر شامل ۱۰۲ زن با دامنه سنی ۲۰ تا ۴۵ سال بود. میانگین سنی افراد حاضر در نمونه ۳۵/۲۰ و انحراف معیار آن ۶/۳۶ بود. میانگین، انحراف معیار و آلفا برای متغیرهای پژوهش در جدول ۱ خلاصه شده است.

برای هر طرحواره، ضریب آلفا از ۰/۸۳ (برای طرحواره خودتحوّل نیافته/گرفتار) تا ۰/۹۶ (برای طرحواره نقص/شرم) و ضریب پایایی بازآزمایی در جمعیت غیربالینی بین ۰/۵۰ تا ۰/۸۲ بود. در بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی پرسش‌نامه فارسی این مقیاس که آهی، محمدی‌فر و بشارت (۱۳۸۶) آن را انجام دادند، ضرایب آلفای کرونباخ برای هریک از طرحواره‌ها در دامنه‌ای بین ۰/۶۹ (برای ایثار) تا ۰/۸۳ (برای وابستگی / بی‌کفایتی) به دست آمده است.

پرسش‌نامه دل‌بستگی بزرگسالان^۱ (AAI)، هزن و شیور، (۱۹۷۸): این پرسش‌نامه ۱۵ عبارت و سه زیرمقیاس دل‌بستگی ایمن^۲، اضطرابی/دوسوگرا^۳ و اضطرابی/اجتنابی^۴ دارد که هرکدام شامل ۵ عبارت هستند. عبارت‌ها در یک مقیاس لیکرتی درجه‌بندی می‌شوند که به «هرگز» نمره صفر و به «تقریباً همیشه» نمره ۴ داده می‌شود. هزن و شیور (۱۹۸۷) پایایی بازآزمایی کل این پرسش‌نامه را ۰/۸۱ و پایایی با آلفای کرونباخ را ۰/۷۹ به دست آوردند و روایی صوری و محتوایی را خوب و روایی سازه را در حد بسیار مطلوب گزارش کرده‌اند. رحیمیان بوگر و همکاران (۱۳۸۵) روایی هم‌زمان آن را با برنامه مصاحبه ساخت‌مند مین نشان داده‌اند و آلفای کرونباخ برای سبک دل‌بستگی ایمن ۰/۷۷، نایمن اجتنابی ۰/۸۱ و نایمن دوسوگرا ۰/۸۳ بوده است.

پرسش‌نامه طرد و پذیرش و کنترل والدین، ویژه بزرگسالان، پرسش‌نامه مادر^۵ (PARQ/Control)، روهنر، (۱۹۹۱): این پرسش‌نامه به منظور سنجش میزان طرد و پذیرش و کنترل ادراک‌شده از سوی والدین

^۱adult attachment interview

^۲secure

^۳anxious/ambivalent

^۴anxious/avoidant

^۵parental acceptance-rejection/control questionnaire

^۶ Sobel test

جدول ۱. میانگین، انحراف معیار و آلفا برای EMSs، سبک‌های دلبستگی و طرد مادرانه ادراک‌شده

متغیرهای پژوهش	میانگین	انحراف معیار	آلفا
رهاشدگی / بی‌ثباتی	۱۸/۳۶	۷/۶۲	۰/۸۰
محرومیت هیجانی	۱۵/۵۰	۷/۵۱	۰/۸۶
بی‌اعتمادی / بدرفتاری	۱۲/۰۵	۶/۱۹	۰/۸۴
انزوای اجتماعی / بیگانگی	۱۰/۳۶	۵/۰۴	۰/۸۰
نقص / شرم	۱۰/۲۰	۴/۷۰	۰/۸۲
دلبستگی ایمن	۱۲/۱۷	۳/۰۹	۰/۶۶
دلبستگی دوسوگرا	۷/۵۸	۳/۶۳	۰/۷۰
دلبستگی اجتنابی	۸/۰۵	۳/۱۸	۰/۷۱
گرمی / محبت	۲۲/۸۷	۴/۲۷	۰/۷۲
پرخاشگری / خصومت	۹/۸۸	۳/۲۳	۰/۶۶
بی‌تفاوتی / غفلت	۹/۹۳	۳/۴۷	۰/۷۱
طرد کلی	۱۱/۴۶	۳/۱۴	۰/۶۶

طبق فرضیه پژوهش پیش‌بینی می‌شود که سبک‌های دلبستگی ناایمن (دوسوگرا و اجتنابی) رابطه بین طرد مادرانه ادراک‌شده و طرحواره‌های رهاشدگی / بی‌ثباتی و محرومیت هیجانی را وساطت کنند. از آنجاکه ممکن است این الگوی میانجی برای سایر طرحواره‌های حوزه طرد و بریدگی نیز معنادار شود، آنها نیز وارد رگرسیون شده‌اند. قبل از آن پیش فرض های رگرسیونی نرمال بودن، همگن بودن واریانس ها و خطی بودن مورد بررسی قرار گرفته و همگی رعایت شده‌اند.

نتایج رگرسیون‌های خطی برای سه الگوی واسطه‌ای در جدول ۲، ۳ و ۴ خلاصه شده است. طبق جداول، سه شرط اول برای فرضیه نقش واسطه‌ای سبک دلبستگی دوسوگرا در پیش‌بینی طرحواره‌های رهاشدگی / بی‌ثباتی و محرومیت هیجانی از روی طرد مادرانه ادراک‌شده معنادار است.

طبق الگوی بارون و کنی^۱ (۱۹۸۶) برای بررسی نقش واسطه‌ای باید ۴ شرط را بررسی کرد: (۱) طرد مادرانه ادراک‌شده (مستقل) با سبک‌های دلبستگی ناایمن (واسطه) رابطه معنادار داشته باشد؛ (۲) طرد مادرانه ادراک‌شده (مستقل) با طرحواره‌های رهاشدگی / بی‌ثباتی و محرومیت هیجانی (وابسته) رابطه معنادار داشته باشد؛ (۳) سبک‌های دلبستگی ناایمن (واسطه) با طرحواره‌های رهاشدگی / بی‌ثباتی و محرومیت هیجانی (وابسته) رابطه معنادار داشته باشند و (۴) با اضافه کردن سبک‌های دلبستگی ناایمن (واسطه) به الگو رابطه بین طرد مادرانه ادراک‌شده (مستقل) و طرحواره‌های رهاشدگی / بی‌ثباتی و محرومیت هیجانی (وابسته) کاهش یابد. این روابط با رگرسیون خطی (روش همزمان) بررسی شدند. در گام بعد با استفاده از نرم افزار آزمون سوایل معناداری اثرات غیرمستقیم واسطه‌ای آزمون شدند.

^۱Baron & Kenny

جدول ۲. رابطه بین طرد مادرانه ادراک‌شده (مستقل) و سبک‌های دلبستگی بزرگسال (واسطه)

مستقل	واسطه‌ای	T	β	p value
طرد از سوی مادر	اجتنابی	۱/۶۸۹	۰/۱۸۰	۰/۰۹۵
	دوسوگرا	۲/۴۴۷	۰/۲۵۷	۰/۰۱۶
	ایمن	-۱/۷۵۹	-۰/۱۸۷	۰/۰۸۲

جدول ۳. رابطه بین طرد مادرانه ادراک‌شده (مستقل) و طرحواره‌های حوزه طرد و بریدگی (وابسته)

مستقل	وابسته	T	β	p-value
طرد از سوی مادر	رهاشدگی / بی‌ثباتی	۲/۸۶	۰/۲۷۶	۰/۰۰۵
	محرومیت هیجانی	۶/۸۲	۰/۵۶۷	۰/۰۰۰۱
	بی‌اعتمادی	۱/۹۴	۰/۱۹۲	۰/۰۵۵
	انزوای اجتماعی	۲/۶۸	۰/۲۶۱	۰/۰۰۹
	نقص / شرم	۲/۵۹	۰/۲۴۹	۰/۰۱۲

جدول ۴. رابطه بین سبک‌های دلبستگی بزرگسال (واسطه) و طرحواره‌های حوزه طرد و بریدگی (وابسته)

واسطه‌ای	وابسته	T	β	p-value
اجتنابی	رهاشدگی / بی‌ثباتی	۴/۴۰	۰/۴۳۲	۰/۰۰۰۱
	محرومیت هیجانی	۳/۱۷	۰/۳۲۸	۰/۰۰۲
	بی‌اعتمادی	۴/۸۹	۰/۴۷۰	۰/۰۰۰۱
	انزوای اجتماعی	۲/۹۵	۰/۳۰۸	۰/۰۰۴
	نقص / شرم	۲/۳۰	۰/۲۴۳	۰/۰۲۴
دوسوگرا	رهاشدگی / بی‌ثباتی	۴/۴۰	۰/۴۳۲	۰/۰۰۰۱
	محرومیت هیجانی	۴/۹۷	۰/۴۷۹	۰/۰۰۰۱
	بی‌اعتمادی	۲/۷۸	۰/۲۹۰	۰/۰۰۷
	انزوای اجتماعی	۲/۶۰	۰/۲۴۷	۰/۰۱۱
	نقص / شرم	۲/۱۷	۰/۲۳۰	۰/۰۳۳
ایمن	رهاشدگی / بی‌ثباتی	-۰/۳۴	-۰/۰۳۷	۰/۷۳۸
	محرومیت هیجانی	-۱/۳۸	-۰/۱۵۰	۰/۱۷۱
	بی‌اعتمادی	۰/۴۶	۰/۰۵۰	۰/۶۴۹
	انزوای اجتماعی	-۱/۱۶	-۰/۱۲۶	۰/۲۵۱
	نقص / شرم	-۱/۲۹	-۰/۱۳۹	۰/۲۰۳

رابطه با اضافه کردن سبک دلبستگی دوسوگرا به رگرسیون غیرمعنادار شد ($p=0/227$). نقش واسطه‌ای سبک دلبستگی دوسوگرا در رابطه بین طرد مادرانه ادراک‌شده و طرحواره محرومیت هیجانی جزئی بود؛ چون این رابطه با اضافه کردن سبک دلبستگی دوسوگرا به رگرسیون کاهش یافت؛ اما

برای بررسی شرط چهارم، سبک دلبستگی دوسوگرا به الگوی رابطه طرد مادرانه ادراک‌شده و طرحواره رهاشدگی / بی‌ثباتی و محرومیت هیجانی در رگرسیون اضافه شد. نقش واسطه‌ای سبک دلبستگی دوسوگرا در رابطه بین طرد مادرانه ادراک‌شده و طرحواره رهاشدگی / بی‌ثباتی کامل بود؛ چون این

هنوز معنادار بود ($p=0/001$). این نتایج در قالب جدول ۵ ارائه شده است.

جدول ۵. رابطه بین طرد مادرانه ادراک شده (مستقل) و طرحواره‌های حوزه طرد و بریدگی (وابسته) پس از ورود سبک دلبستگی

دوسوگرا به رگرسیون

مستقل	وابسته	T	β	p-value
طرد از سوی مادر	رهاشدگی / بی‌ثباتی	۱/۲۱۶	۰/۱۱۸	۰/۲۲۷
	محرومیت هیجانی	۴/۸۹۳	۰/۴۳۲	۰/۰۰۱

۲۰۰۶؛ حسنی، ۱۳۸۳؛ سیمارد و همکاران، ۲۰۱۱؛ میسون و همکاران، ۲۰۰۷). هماهنگ با تحقیقاتی که به تأثیر سبک دلبستگی در رشد باورها و بازنمایی-های کودک درباره خودش و دیگران اشاره می‌کنند (سروف^۱، ۲۰۰۵؛ کاسیدی^۲، ۱۹۸۸) مطالعات در حوزه روانشناسی شناختی نشان داده است که بین سبک‌های دلبستگی و تعبیر شناختی و سوگیری پاسخ در بزرگسالان (بارت و هولمز، ۲۰۰۱) و نیز باورهای خودارزیابی منفی (ویردن و همکاران، ۲۰۰۸) رابطه وجود دارد. هم‌چنین پژوهش حاضر با پژوهش گمبل و روبرتز (۲۰۰۵) هم‌سو است که نشان داد سبک دلبستگی، نقش واسطه‌ای را در رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری نامناسب و رشد سبک‌های شناختی منفی هم‌چون عزت نفس پایین، نگرش‌های ناکارآمد و سبک اسنادی منفی دارد.

همان‌طور که در بالا ذکر شد، نتایج نشان داده است که سبک دلبستگی دوسوگرا نقش واسطه‌ای را در رابطه بین طرد مادرانه ادراک شده و طرحواره‌های رهاشدگی / بی‌ثباتی و محرومیت هیجانی دارد. نتایج، واسطه معناداری برای طرحواره‌های بی‌اعتمادی / بدرفتاری، انزوای اجتماعی / بیگانگی و نقص / شرم نشان نداده است. همان‌طور که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، این نتیجه می‌تواند به خاطر روابط ضعیف بین این طرحواره‌ها و سبک دلبستگی دوسوگرا باشد

در گام آخر، نتایج آزمون سوایل نشان داد سبک دلبستگی دوسوگرا با $Z=2/193$ و $p=0/02$ به طور معناداری رابطه بین طرد مادرانه ادراک شده و طرحواره رهاشدگی / بی‌ثباتی و با $Z=2/193$ و $p=0/02$ رابطه بین طرد مادرانه ادراک شده و طرحواره محرومیت هیجانی را وساطت می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر رابطه بین طرد مادرانه ادراک شده و طرحواره‌های رهاشدگی / بی‌ثباتی و محرومیت هیجانی و نیز نقش واسطه‌ای سبک‌های دلبستگی ناایمن در این رابطه بررسی شد. نتایج نشان داد که سبک دلبستگی دوسوگرا نقش واسطه‌ای را در رابطه بین طرد مادرانه ادراک شده و طرحواره‌های رهاشدگی / بی‌ثباتی و محرومیت هیجانی دارد. نقش واسطه‌ای سبک دلبستگی دوسوگرا در رابطه بین طرد مادرانه ادراک شده و طرحواره رهاشدگی / بی‌ثباتی به صورت کامل و در رابطه بین طرد مادرانه ادراک شده و طرحواره محرومیت هیجانی به صورت نسبی بود. نتایج، نقش واسطه‌ای سبک دلبستگی اجتنابی را در رابطه بین طرد مادرانه ادراک شده و طرحواره‌های رهاشدگی / بی‌ثباتی و محرومیت هیجانی نشان نداد.

نتایج حاضر مطابق با تحقیقاتی است که نشان داده‌اند بین سبک‌های دلبستگی و طرحواره‌های ناسازگار رابطه وجود دارد (بلیست و همکاران،

¹Sroufe

²Cassidy

که کشف آنها نسبت به روابط قوی سبک دلبستگی دوسوگرا و طرحواره‌های رهاشدگی و محرومیت هیجانی مشکل‌تر بوده است و توان بیشتری نیاز دارد. انتظار می‌رود که سبک دلبستگی دوسوگرا که با الگو-های کارکرد درونی طرد و پاسخ‌دهی بی‌ثبات و ناکافی مشخص می‌شود، به میزان ضعیفی این سه طرحواره را که طبق تعریف یانگ و همکاران (۲۰۰۳) با بی‌اعتمادی به دیگران، احساس بیگانگی و حقارت و نقص مشخص می‌شوند، پیش‌بینی کند. با توجه به مفهوم الگوهای کارکرد درونی و تأثیر پاسخ‌دهی و حساسیت چهره دلبستگی در ساخت الگوهای خود و دیگران می‌توان گفت کودکی که از سوی والدینش طرد شده و در مواقع نیاز پاسخ مناسب دریافت نکرده است، احساس می‌کند که اساساً قابل خواستن نیست، دیگران بی‌ثبات و غیرقابل پیش‌بینی هستند و در مواقع نیاز حمایت کافی فراهم نخواهند کرد. یافتن نقش واسطه‌ای کامل دلبستگی دوسوگرا در رابطه بین طرد ادراک‌شده و طرحواره رهاشدگی / بی‌ثباتی تأییدی بر نظر هالند و همکاران (۲۰۱۱) است که شکل‌گیری طرحواره رهاشدگی را به‌طور قوی متأثر از نظریه دلبستگی می‌دانند.

نتایج پژوهش حاضر نقش واسطه‌ای سبک دلبستگی اجتنابی را در رابطه بین طرد مادرانه ادراک‌شده و طرحواره‌های رهاشدگی / بی‌ثباتی و محرومیت هیجانی نشان نداد. افراد با سبک دلبستگی اجتنابی با وجود دریافت طرد و انتقاد از سوی والدین، حرکت‌های مقابله‌ای بهتر و بی‌ثباتی کمتری در دیدگاهشان از خود نسبت به افراد دلبسته دوسوگرا دارند (سوچوس و تسالتا، ۲۰۰۸). اگر آنها در استفاده از این روندها موفق باشند، کمبودهای خود و دیگران را نادیده می‌گیرند و با تأکید بر استقلال و

وابستگی نداشتن، دیدگاه مثبت خود را حفظ می‌کنند (راسک و روتبام^۱، ۲۰۱۰)؛ اما از سوی دیگر بیان شده است که این افراد در صورت شکست در روندهای دفاعی مطلوب‌سازی خود^۲ در شناخت و احساس آشفتگی‌هایشان شکست خواهند خورد. آنها در مقیاس‌های خودگزارشی آشفتگی و اضطراب و هم‌چنین طرحواره‌های ناسازگار، نمرات پایین‌تری از افراد دوسوگرا می‌گیرند؛ درحالی‌که طبق گزارش آشنایان، آشفتگی و اضطراب آنها پایین نیست (سیمارد و همکاران، ۲۰۱۱؛ کاسیدی، ۱۹۸۸). به‌علاوه از این حرکت برای اجتناب از اضطراب ناشی از طرد مراقبانشان استفاده می‌کنند؛ درحالی‌که گزارش‌نشدن این آشفتگی درونی دلیلی بر وجود نداشتن آن نیست.

نتایج به دست آمده می‌تواند در اصطلاح ناشی از هر دو روی سکه حرکت دفاعی مطلوب‌سازی در این افراد باشد. ممکن است بزرگ‌سالانی با دلبستگی اجتنابی با استفاده مناسب از حرکات دفاعی، کمبودهای تجربه‌شده را جبران کرده باشند. از سوی دیگر، طبق مطالعات مذکور می‌توان گفت که افراد با دلبستگی اجتنابی به دلیل مشکل در شناخت و احساس حالات درونی خود در پاسخ به مقیاس‌های خودگزارشی شامل طرد مادرانه ادراک‌شده و طرحواره‌های ناسازگار مشکل دارند؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود که مطالعات برای بررسی این افراد از گزارش سایر افراد مطلع نیز استفاده کنند.

یافته‌های پژوهش حاضر در استفاده از مفاهیم دلبستگی در نظریات آسیب‌شناسی و درمان‌شناختی کاربرد دارد. نظریه دلبستگی در تلفیق با دیدگاه‌های

¹Rusk & Rothbaum

²Self idealization

شناختی فهم بهتری از رشد طرحواره‌های شناختی ایجاد خواهد کرد و استفاده بیشتری در زمینه آسیب-شناسی خواهد داشت (کوریتا و بارلو، ۱۹۹۸؛ مین، ۲۰۰۰). همان‌طور که دورون و کایروس^۱ (۲۰۰۵) اشاره کرده‌اند در درمان شناختی به نظریه دلبستگی توجه کمی شده است؛ در حالی که دلبستگی‌های ناایمن اساساً به آسیب‌شناسی مربوط هستند؛ بنابراین سبک‌های دلبستگی می‌توانند یک بخش معیار برنامه درمانی در طرحواره درمانی ارزیابی شوند؛ مخصوصاً وقتی نشانه‌ها بیانگر وجود طرحواره‌های طرد و بریدگی باشند؛ برای مثال، دورون و همکاران (۲۰۰۹) نشان داده‌اند که اضطراب دلبستگی با باورهای مربوط به وسواس ارتباط دارد و باید در درمان این بیماری به آن توجه شود. هم‌چنین هالند و همکاران (۲۰۱۱) در پژوهشی که نقش طرحواره درمانی را در اختلال وسواس بررسی می‌کند به تأثیر زیربنایی دلبستگی در رشد این طرحواره‌ها اشاره کرده‌اند.

پژوهش حاضر نیز مانند سایر پژوهش‌ها محدودیت‌هایی دارد. اول اینکه نتایج بر مقیاس‌های خودگزارشی متکی هستند. این موضوع مخصوصاً درباره متغیر طرد مادرانه ادراک شده صادق است که به صورت گذشته‌نگر ارزیابی می‌شود؛ گرچه روهنر (۲۰۰۴) معتقد است که نمرات خودگزارشی در مقیاس طرد و پذیرش ادراک شده با گزارش مشاهده-گران هماهنگ است. در واقع نظریه طرد و پذیرش روهنر به دیدگاه پدیدارشناختی و ادراک فرد از واقعیت تکیه دارد. محدودیت دیگر که به موضوع قبلی هم مربوط است، استفاده از سبک دلبستگی بزرگسال به عنوان نماینده دلبستگی کودک است؛ گرچه همان‌طور که قبلاً ذکر شد، تحقیقات بر ثبات

دلبستگی در طول زندگی تأکید دارند (واترز و همکاران ۲۰۰۰؛ هزن و شیور، ۱۹۸۷)، ممکن است سبک‌های دلبستگی در شرایطی در طول زندگی تغییر کنند. بررسی نقش سبک‌های دلبستگی ایجاد شده در کودکی در رشد طرحواره‌های ناسازگار باید از طریق تحقیقات طولی تأیید شود. در نهایت همان‌طور که بلیست و همکاران (۲۰۰۶) و کارانز و کلیمان^۲ (۲۰۰۰) اشاره کرده‌اند، باید به نقش پدر هم در این زمینه توجه کرد و تحقیقات بعدی می‌تواند تأثیر طرد و پذیرش از سوی والدین را بر طرحواره‌های ناسازگار بررسی کنند.

منابع

- آهی، قاسم؛ محمدی‌فر، محمدعلی؛ بشارت، محمدعلی (۱۳۸۶)، پایایی و اعتبار پرسش‌نامه کوتاه فرم طرحواره‌های یانگ. *روانشناسی و علوم تربیتی*، ۳۷، ۱-۲۰.
- خانجانی، زینب (۱۳۸۴)، *تحول و آسیب‌شناسی دلبستگی از کودکی تا نوجوانی*، تبریز، انتشارات فروزش.
- رحیمیان بوگر، اسحاق؛ نوری، ابوالقاسم؛ عریضی، حمیدرضا؛ مولوی، حسین و فروغی مبارکه، احمدرضا (۱۳۸۵)، بررسی رابطه سبک‌های دلبستگی بزرگسال با جهت‌گیری به کار و درگیری با کار در پرستاران بیمارستان‌های دولتی شهر اصفهان، *علوم تربیتی و روانشناسی*، ۳، ۱۰۹-۱۳۴.
- شهامت، فاطمه؛ ثابتی، علیرضا؛ رضوانی، سمانه (۱۳۸۹)، بررسی رابطه سبک‌های فرزندپروری و طرحواره‌های ناسازگار اولیه، *مطالعات تربیتی و روانشناسی*، ۱۱، ۲۳۹-۲۵۴.

²Carranza&Kilmann

¹Doron & Kyrios

- related to resilient coping. In G. G. Noam, & K. W. Fischer (Eds.), *Development and vulnerability in close relationships*. Mahwah, NJ: Erlbaum.
- Bretherton, I., & Munholland, K. A. (2008). Internal working models in attachment relationships: Elaborating a central construct in attachment theory. In J. Cassidy & P. R. Shaver (Eds.), *Handbook of attachment: Theory, research, and clinical applications*. New York: Guilford Press.
- Ripoll-Núñez, K., & Carrillo, S. (2016). Adult Intimate Relationships: Linkages Between Interpersonal Acceptance-Rejection Theory and Adult Attachment Theory. *Online Readings in Psychology and Culture, 6*(2), 290-300
- Carranza, L. V., & Kilmann, P. R. (2000). Links between perceived parents characteristics and attachment variables for young women from intact families. *Adolescence, 35*, 295-312.
- Cassidy, J. (1988). Child-mother attachment and the self in six-year-olds. *Child Development, 59*, 121-135.
- Cecero, J. J., Nelson, J. D., & Gillie, J. M. (2004). Tools and tenets of schema therapy: Toward the construct validity of the Early Maladaptive Schema Questionnaire - Research Version (EMSQ-R). *Clinical Psychology and Psychotherapy, 11*, 344-357.
- Chorpita & Barlow. (1998). The Development of Anxiety: The Role of Control in the Early Environment. *Psychological Bulletin, 124*, 3-21.
- Collins, N. L., & Read, S. J. (1994). Cognitive representations of attachment: the structure and function of working models. In K. Bartholomew, & D. Perlman (Eds), *Attachment processes in adulthood, 53-92*. London: Jessica Kingsley.
- Crawford, E., & O'Dougherty Wright, M. (2007). The impact of childhood psychological maltreatment on interpersonal schemas and subsequent
- بزدخواستی، فریبا (۱۳۸۸)، سبک‌های تعاملی و آزمون‌های روانشناختی، اصفهان، پیام علوی.
- Ainsworth, M. D., Salter, M. C., Blehar, E. W., & S. Wall. (1978). *Patterns of Attachment: A Psychological Study of the Strange Situation*. Hillsdale, N. J., USA: Lawrence Erlbaum Associates.
- Barber, B. K., Stolz, H. E., & Olsen, J. A. (2005). Parental support, psychological control, and behavioral control: assessing relevance across time, culture, and method. *Monographs of the Society for Research in Child Development, 70*. <http://www.jstor.org/stable/3701442>.
- Baron, R. M., & Kenny, D. A. (1986). The moderator-mediator variable distinction in social psychological research: Conceptual, strategic, and statistical considerations. *Journal of Personality and Social Psychology, 51*, 1173-1182.
- Barrett, P. M., & Holmes, J. (2001). Attachment Relationships as Predictors of Cognitive Interpretation and Response Bias in Late Adolescence. *Journal of Child and Family Studies, 10*, 51-64.
- Beck, A. T. (1964). Thinking and depression: Theory and therapy. *Archives of General Psychiatry, 10*, 561-571.
- Blissett, J., Walsh, J., Harris, G., Jones, C., Leung, N., & Meyer, C. (2006). Different Core Beliefs Predict Paternal and Maternal Attachment Representations in Young Women. *Clinical psychology and Psychotherapy, 13*, 163-171.
- Bowlby, J. (1969). *Attachment and loss: Volume 1. Attachment*. New York: Basic Books.
- Bowlby, J. (1979). *The breaking and making of affectional bonds*. London: Tavistock.
- Bowlby, J. (1980). *Attachment and loss: Volume 3. Loss*. New York: Basic Books.
- Bretherton, I. (1996). Internal working models of attachment relationships as

- Khaleque, A., & Rohner, R. P. (2002). Reliability of measures assessing the relation between perceived parental acceptance-rejection and psychological adjustment: A meta-analysis of cross cultural and intracultural studies. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 33, 86-98.
- Khaleque, A., & Rohner, R. P. (2012). Pancultural associations between perceived parental acceptance and psychological adjustment of children and adults: A meta-analytic review of worldwide research. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 43, 784-800.
- Khaleque, A., & Rohner, R. P. (2011). Transnational relations between perceived parental acceptance and personality dispositions of children and adults: A meta-analytic review. *Personality and Social Psychology Review*, 16, 103-115.
- Main, M. (2000). Attachment theory: Eighteen points with suggestions for future studies. In J. Cassidy & P. R. Shaver (Eds.), *Handbook of attachment: Theory, research and clinical applications*. New York: Guilford Press.
- Mason, O., Platts, H., Tyson, M. (2005). Early maladaptive schemas and adult attachment in a UK clinical population. *Psychology and Psychotherapy: Theory, Research and Practice*, 78, 549-564.
- Morley, T. E., Moran, G. (2011). The origins of cognitive vulnerability in early childhood: Mechanisms linking early attachment to later depression. *Clinical Psychology*, 31, 1071-1082.
- Platts, H., Tyson, M., & Mason, O. (2002). Adult attachment style and core beliefs: Are they linked? *Clinical Psychology and Psychotherapy*, 9, 332-348.
- Rohner, R. P. (1986). *The warmth dimension: Foundations of parental acceptance-rejection theory*. Beverly Hills, CA: Sage Publications Inc.
- Rohner, R. P. (1991). *Handbook for the study of parental acceptance and experiences of relationship aggression. Journal of Emotional Abuse*, 7, 93-116.
- Doron, G., & Kyrios, M. (2005). Obsessive compulsive disorder: a review of possible specific internal representations within a broader cognitive theory. *Clinical Psychology Review*, 25, 415-432.
- Doron, G., Moulding, R., Kyrios, M., & NedeljkovicMikulincer, M. (2009). Adult attachment insecurities are related to obsessive compulsive phenomena. *Journal of Social and Clinical Psychology*, 28, 1022-1049.
- Fowler, D., Reeman, D., Smith, B., Kuipers, E., Bebbington, P., et al. (2006). The brief core schema scales (BCSS): psychometric properties and associations with paranoia and grandiosity in non-clinical and psychosis samples. *Psychological Medicine*, 36, 749-759.
- Gamble, S. A., & Roberts, J. E. (2005). Adolescents' perceptions of primary caregivers and cognitive style: The roles of attachment security and gender. *Cognitive Therapy and Research*, 29, 123-141.
- Haaland, A. T., Vogel, P. A., Launes, G., Haaland, V. Ok., Hansen, B., et al. (2011). The role of early maladaptive schemas in predicting exposure and response prevention outcome for obsessive-compulsive disorder. *Behaviour Research and Therapy*, 49, 781-788.
- Hale, W. W., Van Der Valk, I., Engels, R., Meeus, W. (2005). Does perceived parental rejection make adolescents sad and mad? The association of perceived parental rejection with adolescent depression and aggression. *Journal of Adolescent Health*, 36, 466-474.
- Hazan, C., & Shaver, P. (1987). Romantic love conceptualised as an attachment process. *Journal of Personality and Social Psychology*, 52, 511-523.
- Hilgard, E. R. (1962). *Introduction to psychology* (3rd ed.). New York: Harcourt.

- Sroufe, L. A. (2005). Attachment and development: A prospective, longitudinal study from birth to adulthood. *Attachment & Human Development*, 7, 349-367.
- Thimm, J. C. (2010). Mediation of early maladaptive schemas between perceptions of parental rearing style and personality disorder symptoms. *Journal of Behavior Therapy and Experimental Psychiatry*, 41, 52-59.
- Waters, E., Merrick, S., Treboux, D., Crowell, J., & Albersheim L. (2000). Attachment security in infancy and early adulthood: A twenty year longitudinal study. *Child Development*, 71, 684-689.
- Wearden A. J., Peters, I., Berry, K. K. L., Barrowclough, C., & Liversidge T. (2008). Adult attachment, parenting experiences and core beliefs about self and others. *Personality and Individual Differences*, 44, 1246-1257.
- Williams, N. L., & Riskind, J. H. (2004). Cognitive vulnerability and attachment. *Journal of Cognitive Psychotherapy*, 18, 3-6.
- Wright, M. O., Crawford, E., & Del Castillo, D. (2009). Childhood emotional maltreatment and later psychological distress among college students: the predicting role of maladaptive schemas. *Child Abuse and Neglect*, 33, 59-68.
- Young, J. E. (1990). *Cognitive therapy for personality disorders*. Sarasota, FL: Professional Resources Press.
- Young, J. E. (1994). *Cognitive therapy for personality disorders: A schema-focused approach*. Sarasota, FL: Professional Resource Press.
- Young, J. E. (1998). *Young Schema Questionnaire Short Form*. New York: Cognitive Therapy Center.
- Young, J. E., Klosko, J. S., & Weishaar, M. E. (2003). *Schema therapy: A practitioner's guide*. New York: Guilford Press.
- rejection. Storm, CT: The University of Connecticut, Center for the Study of Parental Acceptance and Rejection.
- Rohner, R. P. (2004). The parental "acceptance-rejection syndrome": Universal correlates of perceived rejection. *American Psychologist*, 59, 827-840.
- Rohner, R. P., Khaleque, A., & Cournoyer, D. E. (2011). Introduction to parental acceptance-rejection theory. <http://csiar.uconn.edu/intro>.
- Rusk, N., & Rothbaum, F. (2010). From stress to learning: Attachment theory meets goal orientation theory. *Review of General Psychology*, 14, 31-43.
- Schmidt, N. B., Joiner, T. E., Young, J. E., & Telch, M. J. (1995). The schema questionnaire: Investigation of psychometric properties and the hierarchical structure of a measure of maladaptive schemas. *Cognitive Therapy and Research*, 19, 295-321.
- Simard, V., Moss, E., & Pascuzzo, K. (2011). Early maladaptive schemas and child and adult attachment: A 15-year longitudinal study. *Psychology and Psychotherapy: Theory, Research and Practice*, 84, 1-18.
- Sobel, M. E. (1982). Asymptotic confidence intervals for indirect effects in structural equations models. In S. Leinhardt (Ed.), *Sociological methodology*. San Francisco: Jossey-Bass.
- Sochos, A., & Tsalta, A. (2008). Depressogenic cognition and non-secure attachment: A motivational hypothesis. *International Journal of Psychology and Psychological Therapy*, 8, 157-170.
- Specht, M. W., Chapman, A., & Celluci, T. (2009). Schemas and borderline personality disorder symptoms in incarcerated women. *Journal of Behavior Therapy and Experimental Psychiatry*, 40, 256-264.